

## سیاست اروپایی کردن و تأثیر آن بر تمدن اسلامی \*

□ نبیل یعقوبی طلبه سطح چهار مجتمع آموزش عالی فقه

مترجم: محمودرضا توکلی محمدی

عضو هیأت علمی گروه عربی دانشگاه قم

### چکیده

اروپایی کردن و یا غرب‌گرایی<sup>۱</sup> و به عبارت دیگر تهاجم فرهنگی و تمدنی یکی از انواع جدید استعمار است که در جهت جریان جهانی‌سازی به وسیلهٔ ارائهٔ یک شیوهٔ یکسان و مطابق با فرهنگ غربی برای انسان، در صدد پاک کردن و زدودن هویت فرهنگی مسلمان برآمده است. این جریان پا را از مرزهای اقتصادی و سیاسی فراتر نهاده و وارد عالم فکر، فرهنگ، حقوق، اندیشه و زمینه‌های مشابه آن گردیده است. مبارزه با جریانهای غرب‌گرا، تنها با ارادهٔ همراه با عمل از طرف تمامی عناصر تشکیل دهندهٔ جامعهٔ اسلامی امکان‌پذیر است.

\*. وصول: ۱۳۸۸/۷/۱۲؛ تصویب: ۱۳۸۸/۹/۲۵

۱. اصطلاحات «اروپایی کردن، اروپایی‌سازی، غرب‌گرا کردن و غرب‌گرایی» در این مقاله همگی معادلی برای واژهٔ «تغریب» بوده و برای جلوگیری از ملالت خواننده و تکرار بیش از حد یک واژه در مقاله، به این صورت ترجمه

شده است. [مترجم]

غرب‌گرایی، علاوه بر اصطلاحاتی که به صورت فردی یا زوجی قبل و بعد از آن شکل یافته - از قبیل اغتراب، استغراب، استشراق، اصالت و نوگرایی، قدیم و جدید، سنت‌گرایی و مدرنیته - در کل به عنوان عکس‌العملی طبیعی در برابر صدمه و زیبایی که در جریان برخورد با غرب در طول تاریخ اسلامی رخ داده، شکل گرفته و نمود یافته است.

چگونه انتظار داریم غرب‌گرایی رخ نماید و به وقوع نپیوندد، حال آنکه با حجم زیادی از افکار منحرف غربی زندگی می‌کنیم، به گونه‌ای که حجم وسیعی از نظریه‌ها و تجاربی که در آزمایشگاهها و کارخانه‌های غرب به منظور صادرات به کشورهای اسلامی تهیه شده، بر ما هجوم آورده است. تولیداتی که هدف آنها فقط و فقط از بین بردن شوکت و جلال تمام فرق و مذاهب اسلامی است.

نکته اینجاست که حامیان دیدگاه غرب‌گرایی، افکار و عقاید خود را از حقیقتی تاریخی که به صورت علمی بررسی شده نمی‌گیرند، بلکه نقطه آغازین حرکت آنها ایدئولوژی پوچ و بی‌ارزشی است که غرب آن را برای تجدید تسلط، نفوذ و چیرگی خود بر ما تدارک دیده و منتشر ساخته است.

البته ناگفته نماند که هدف از بیان این نوع غرب‌گرایی این نیست که در لاک خود فروروییم و چشم و گوش خود را بر روی حقایق ببندیم. این امر مانع از ارتباط و تأثیر و تأثر و همبستگی بین فرهنگ ملت‌ها نیست، زیرا این جریان، یعنی ارتباط بین فرهنگها - عاملی مهم در تحریک عقول و بالا بردن فهم متقابل بشری به شمار می‌آید. اصطلاحی که در قرآن به این صورت مطرح گشته است: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و اونشی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم».

اینجاست که فایده علم «استغراب» که در مقابله با غرب‌گرایی به وجود آمده مشخص و متبلور می‌گردد. زیرا اثرات غرب‌گرایی فقط به زندگی فرهنگی، جهان‌بینی و تهدید استقلال تمدنی ما محدود نمی‌گردد، بلکه دامنه آن به شیوه‌های زندگی روزمره، آراستگی و خلوص زبان، ویژگیهای کلی زیستن، معماری و غیر از آن نیز کشیده شده است.

اهمیت موضوع غرب‌گرایی انگیزه‌ای شد تا مرا به پرداختن به آن و بررسی راههای درمان، از طریق مقاله حاضر ترغیب و تشویق نماید. این بحث علاوه بر مقدمه و نتیجه‌گیری مشتمل بر سه فصل زیر است:

- فصل اول: مفهوم غرب‌گرا کردن و ارتباط آن به مفاهیم دیگر.  
 فصل دوم: نتایج سیاست و غرب‌گرا کردن و راههای اصلاح آن.  
 فصل سوم: نقش یهودیان و مسیحیان در سیاست غرب‌گرا کردن.

## مقدمه

مسئله رویارویی مسلمانان با فرهنگ و تمدن غرب از جمله مسائلی است که در طول چندین قرن، ذهن علما و اندیشمندان مسلمان را به خود مشغول کرده است. بعد از آنکه فرهنگ و تمدن اسلامی در برهه‌ای از زمان، بر جهان سیطره و چیرگی داشت، در طول دو تا سه قرن اخیر مسلمانان با سطوح متنوعی از فرهنگ غرب رویارو گشتند. به همین سبب و نیز به علت وجود و ظهور چارچوبها و شیوه‌های جدیدی که در جهان کنونی شکل یافته‌اند، ما نیازمند جهت‌گیریهای دقیق و مشخص جامعه اسلامی در برابر فرهنگ غربی و بررسی موشکافانه پیشرفتی هستیم که در غرب حاصل گشته است. در ضمن لازم است این مطلب بر ما پوشیده نماند که غرب‌گرا کردن یا جنگ فرهنگی و تمدنی یکی از انواع استعمار جدید است که در جریان جهانی‌سازی به وسیله ارائه یک شیوه واحد و بر وفق فرهنگ غرب، از بین بردن هویت فرهنگی مسلمانان را نشانه رفته است. این جریان پا را از مرزهای اقتصادی و سیاسی فراتر نهاده و به عالم فکر و اندیشه و قضا و روشنفکری و مانند آن نیز وارد شده است. بدیهی است که مبارزه و رویارویی با جریانهای غرب‌گرا، تنها با اراده آمیخته با عمل، آن هم از طرف تمامی عناصر تشکیل دهنده جامعه اسلامی امکان پذیر است.

اروپایی کردن، آشوب، جهانی‌سازی و تمامی اصطلاحات شکلی و معنایی مشابه آن،

همگی در یک مسیر جریان دارند؛ یعنی مسیر به ضعف و حقارت کشاندن جامعه اسلامی و مشارکت در نابود کردن و سرنگونی آن، به گونه‌ای که در جهان اسلام حتی یک نفر باقی نماند تا از افتخارات تاریخی که آن را از ذهن امت اسلامی زدود، دفاع کند و در آن جهت موضعگیری نماید.

غرب‌گرایی علاوه بر اصطلاحاتی که به صورت فردی یا دوتایی قبل و بعد از آن به وجود آمده - از قبیل اغتراب، استغراب، استشراق، اصالت و نوگرایی، قدیم و جدید و سنت‌گرایی و مدرنیته - در کل به عنوان عکس‌العملی در برابر صدمه‌ای که در جریان برخورد با غرب در طول تاریخ اسلامی رخ داده، شکل گرفته و نمود یافته است.

چگونه انتظار داریم غرب‌گرایی به وقوع نپیوندد، حال آنکه با حجم زیادی از افکار غربی زندگی می‌کنیم، به نحوی که حجم وسیعی از نظریه‌ها و تجاربی که در آزمایشگاهها و کارخانه‌های غرب به منظور صادرات به کشورهای اسلامی تهیه شده، به سوی ما سرازیر می‌گردد. تولیداتی که هدف از ایجاد آنها، فقط و فقط از بین بردن شوکت و جلال مسلمانان در تمامی فرق و مذاهب آنها است.

نکته اینجاست که حامیان دیدگاه اروپایی کردن، افکار و عقاید خود را از حقایق تاریخی که به صورت علمی بررسی شده باشد نمی‌گیرند، بلکه نقطه آغازین حرکت آنها، ایدئولوژی پوچ و بی‌ارزشی است که غرب آن را برای تازه کردن تسلط و نفوذ خود بر مسلمانان تدارک دیده و منتشر ساخته است.

رد کردن نظریه اروپایی کردن به معنای در خود فرورفتن و گوشه‌گیری و نیز رد کردن آنچه ممکن است به بارور کردن افکار و پیوند بین فرهنگها کمک نماید، نیست و پذیرفتن نکات مثبت و اصیل فرهنگ غرب از این مقوله خارج است. بنابراین، لازم است اصول و مبانی فرهنگ غرب و نقاط ضعف و قوت و برنامه‌های آتی آن و در کل هر آنچه بر آینده جهان موثر است به دقت بررسی شود.

ما - مسلمانان - در زمینه فرهنگ و تمدن، ادعای پیشتازی در جهان داریم و لازم است این امر را از طریق برانگیختن افکاری که دانشمندان و روشنفکران در مجامع

علمی مطرح می‌کنند و نیز متمرکز کردن نگاه دیگران بر این مطلب اثبات کنیم. در ضمن بیان تصویر کامل و همراه با دیدگاهی استوار بر نقد سازنده از پدیده غرب‌گرا کردن به منظور زنده کردن فرهنگ اسلامی که بر پایه علمی و مستدل بنیان نهاده شده، در همین جهت قرار می‌گیرد.

هدف از این بررسی آشنایی با زمینه‌های مثبت و منفی تفکر غرب‌گرایی به دلیل اصلاح نکات منفی و استفاده از نکات مثبت آن، نمود می‌یابد. واضح است که اهمیت بحث غرب‌گرایی می‌طلبد که به مسائل مربوط به آن پرداخته شود و راه‌حلهای موجود مورد بررسی قرار گیرد

## فصل اول: نگاهی کلی به اروپایی کردن و مفاهیم مرتبط با آن

### غرب‌گرا کردن در لغت و اصطلاح

تغریب از غرب: الغرب المغرب، به یک معنا هستند. غرب خلاف شرق است. و تغریب یعنی تبعید کردن از وطن. «غَرْبٌ» نیز به معنای دور شدن و تباعد به کار می‌رود. گویند: اغربته و غربته. آنگاه که شخصی را از خود رانده و دور کرده باشند (ابن منظور، لسان العرب: ۱ / ۶۳۸ - ۶۳۷).

طریحی می‌گوید «غَرْبُ الشَّخْصِ» (بالظلم) غرابه: از وطن خود دور شد و غریب واقع شد... تغرب و اغتراب: یعنی به سرزمین غربت رفت» (طریحی، مجمع البحرین: ۳ / ۲۹۹).

تغریب و «غرب‌گرا کردن» مفید دو معناست: اول سیادت و سروری گرایش غربی و تقلید از غرب (یعنی اروپا و امریکا). دوم: استلاب و اغتراب، یعنی ایجاد و فاصله میان فرد و واقعیت آنگاه که احساس غربت و تنهایی و جدا شدن از اصل و نسب را در خود نابود ساخته و سرانجام به بی‌اصالتی منجر گردد (التوهی الشیبانی، التغریب و الغز و الصهیونی: ۵).  
غرب‌گرایی و «تغریب» در اصطلاح معمولاً به گرفتن اصول، ارزشها، سازمانها و روشهای زندگی غربی اطلاق می‌گردد. به نحوی که فرد، گروه یا جامعه مسلمانانی که دارای این گرایش است و بر احساسات، عواطف، عادات، روشهای زندگی و دیدگاه و

نگرش به زندگی دچار غربت و تنهایی می‌گردد (تلتاغ عبور، الثقافه الاسلامیه بین التفریب و التأهیل: ۲۵).

به عبارت دیگر، تفریب یعنی احساس فرد به این موضوع که از محیط خود دور افتاده و از خودی خود منفصل گشته و بنده محیط پیرامون خود شده است. این امر تأثیر مستقیمی بر فعالیت‌های انسان، ویژگیها و روش زندگی او و بی‌ارادگی وی می‌نهد.

### تفاوت میان غرب گرا کردن، اغتراب و استغراب «غرب شناسی»

کلمه‌های اغتراب، تفریب و استغراب از نظر لغوی از ریشه واحد «عَرَبَ» گرفته شده و از این نظر یکسان هستند. ولی اگر مدنظر ما علاوه بر معنای لغوی آنها، مدلولهای فلسفی، دینی، اجتماعی، و انسانی و فرهنگی نیز باشد، در می‌یابیم که میان آنها اختلاف معنایی وجود دارد (زاوری، مختارالقاموس: ۴۵۱).

اولین معنایی که از این اصطلاح به ذهن خطور می‌نماید کلمه «غربت» است که به معنای کوچ کردن از وطن به کار می‌رود. کلمات اغتراب و تفریب نیز به همین صورت هستند (عبدالله ابوهیف، مجله النبأ: ۶۲۲). اما استغراب: گویند «أغربَ فی ضحکه، و استغرب». گویی منظور از «غرب» در اینجا «بعد و دوری» است. به عبارتی دیگر می‌توان گفت: تعجب و شگفتی از امری غیر عادی و ناخواسته را استغراب گویند.

از آنجا که تفریب و «غرب گرا کردن» عبارت است از تلاش غرب برای سیطره افکار، شیوه‌ها و طرح‌های غربی در تمامی سطوح و زمینه‌ها بر ملت‌های مسلمان و به عبارتی دیگر، تلاش برای جدا کردن ملت‌ها از هویت اصلی و گرایش آنها به هویت بیگانه غربی است، از این رو به کسانی که به نحوی به غرب متمایل شده و افکار و عقاید غربی را برگزیده‌اند، متغربین یا مستغربین و «غرب‌گرا» گویند.

البته ناگفته نماند که منظور از بیان غرب‌گرایی و غرب‌گرا کردن این نیست که مسلمانان در لاک خود فرو روند و چشم و گوش خود را بر حقایق موجود در جهان ببندند، این امر مانع از تعامل، تبادل، تأثیر و تأثر و همبستگی میان فرهنگ ملت‌ها نیست،

زیرا این موضوع - یعنی ارتباط بین فرهنگها - عاملی مهم و تاثیرگذار در بارور ساختن عقل بشری می‌گردد. مطلبی که در قرآن به این صورت مطرح گشته است: «يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ».

اندیشمند مصری حسن حنفی، علم استغراب را «غرب شناسی» (به اسم فلسفه؟) و به عنوان نقیضی برای استشراق و «شرق شناسی» بنیان نهاده و می‌گوید: «استغراب وجهی دیگر و در برابر و به عنوان نقیض استشراق قرار می‌گیرد». پس استشراق عبارت است از ارزیابی من «یعنی شرق» از نظر دیگری «یعنی غرب». در این صورت «علم استغراب» در صدد است تا پیوندهای تاریخی بین من و دیگری «شرق و غرب» را از هم گسسته و عقیده در نقص کامل بودن شرق و در عظمت و بزرگی بودن بی‌چون و چرای غرب را به چالش بکشد (حسن حنفی، مقدمه‌ای بر علم استغراب: ۲۹).

دیدگاه غرب‌گرا کردن در گروههای بزرگ برژوازی و در تمامی نظامهای سیاسی و عربی و نیز در بعضی از گروههای طبقه متوسط که بر بخش سرمایه‌داری معاصر تکیه و اعتماد کرده و برژوازی بزرگ و سرمایه‌داری بیگانه بر آنها حاکم است، به صورت گسترده و فزاینده‌ای مشاهده می‌شود. طرفداران این دیدگاه هرگز برای رسیدن به فحوا و حقیقت غرب معاصر و چگونگی برخورد ما با او تلاش نمی‌کنند و در حقیقت و واقع به دیدی ظاهری و گذرا به مبانی پوچ و بی‌ارزشی که غرب آن را به شرق تحمیل کرده، بسنده می‌نمایند.

اما دیدگاه استغرابی بی‌شک به طور مستقیم به جریان آزادی‌خواهی اسلامی مرتبط بوده و هدف از آن رسیدن به وحدت، آزادی و دموکراسی از طریق شناخت غرب است. شناختی که با نقد غرب از دیدگاه نقیض تاریخی آن «یعنی شرق» و تلاش برای بنیان نهادن ساختار عقل‌گرا برای حرکت آزادی‌خواهی اسلامی عینیت می‌یابد. در حقیقت استغراب و «غرب‌شناسی» مسیری فکری برای ایجاد ساختن عقلی و منطقی جریان جهانی اسلام و بالا بردن سطح و واقعیت آن به نسبت ضرورتها و نیازهای تاریخی و نیز مسلح کردن او به سلاحی است که به وسیله آن بتواند اهداف تاریخی خود را محقق سازد.

## مفهوم استشراق «شرق شناسی» و تأثیر آن بر جهان اسلام

بعد از آشنایی با تغریب، «اروپایی کردن» و مفاهیم مرتبط با آن باید به آن روی سکه یعنی مبحث استشراق نیز نگاهی اندازیم تا به این صورت هر دو روی سکه خود را شناخته باشیم. استشراق یعنی بررسی علوم و شناخت همه جانبه شرق، یعنی شناخت زبان، عقاید، تاریخ، اجتماع، سیاست و اقتصاد شرق. مستشرق انسانی غربی است که به بحث و بررسی احوال مشرق زمین می‌پردازد و تلاش می‌کند تا شرق را بشناسد و درباره آن بنویسد. «اما نکته اینجاست که استشراق همیشه در چارچوب یک تلاش و تحقیق دانشگاهی باقی نمی‌ماند و در بسیاری از مواقع این کوشش دانشگاهی در غرب مقدمه‌ای ست برای تطبیق عملی تسلط بر شرق و استعمار آن» (محمد فاروق الزین، مسیحیت و اسلام و استشراق: ۲۴۷).

دعوت به مسیحیت یعنی «تبشیر» و شرق شناسی یعنی «استشراق» دست در دست هم به درنوردیدن جهان اسلام و نمایاندن تصویری ناپسند از آن در غرب و کم‌رنگ کردن تأثیر اسلام در میان مسلمانان پرداختند و توانستند چون دو شمشیر بران و سلاح کارآمد، به بهترین شیوه راه را برای اهداف سیاسی، نظامی و فرهنگی استعمار بگشایند و برای تحکیم پایه‌های تسلط غرب بر شرق، به ایجاد شکافهای دینی و عقیدتی و فکری در جهان اسلام اقدام نمایند.

بر اساس همین اطلاعات و اقدامها بود که تصویر کاملی از شرق در ذهن و فکر غرب نقش بست و به این صورت هجوم ویرانگری غرب بر سرتاسر جهان اسلام آغاز گشت. حرکتی که از اروپای جوان آغاز شد و تمامی جهان اسلام را از سواحل مراکش تا سواحل شبه قاره هند و جاوه و سوماترا در برگرفت (زاهیه قدوره، تاریخ العرب الحدیث: ۴۱۴).

**ارتباط غرب‌گرا کردن باجهانی سازی و عقیده جدایی دین‌محوری از جامعه؛ «سکولاریسم»**

جهانی سازی، جدایی دین از سیاست و جامعه غرب‌گرایی، همگی نقش یک



سکه‌اند و کاملاً در یک جهت قرار دارند. اما اصطلاح «علمانیه» یعنی «جدایی دین از سیاست» ترجمه‌ای از کلمه انگلیسی secularism<sup>۱</sup> و به معنای جهان هستی و دنیا بوده و در برابر کلیسا قرار می‌گیرد.

غربیان از همان لحظه‌ای که پا در مشرق زمین و جهان اسلام گذاردند، به دنبال ترویج سکولاریزم از تمامی راههای ممکن بودند. زمانی که «روشنفکران و سیاستمداران ملی» وارث بیگانگان شدند و امر حکومت را به دست گرفتند با تمامی توان به گسترش سکولاریزم پرداختند و تمامی امکانات علمی و فنی خود را در این جهت به کار گرفتند (علی محمد جریشه و محمد شریف الزیبق، اسالیب الغز و الفکری، ۶۲-۶۰).

جهانی‌سازی نیز از مفاهیم جدیدی است در دهه‌های اخیر وارد مجامع فرهنگی ما شده و در مدت زمانی نه چندان کوتاه سخنانی گوناگون و در سطوح مختلف از جهانی شدن بر ما هجوم آورده که در برگیرنده عبارات، اصطلاحات و اوصاف متناقض و متباینی از یکدیگر است.

پس از طرفی مفهوم جهانی‌سازی با تصور غرب‌گرا شدن - که فقط به دیدگاهی ظاهری و سطحی از ویژگیهای بی‌ارزش غرب بسنده کرده و به هیچ عنوان وارد فحوا و محتوای غرب معاصر و حقیقت فعلی آن و کیفیت ارتباط ما با آن نمی‌شود - در ارتباط بوده و از طرف دیگر با جریان آزادی اسلامی مرتبط است که هدف از آن رسیدن به وحدت و عدالت و دموکراسی است. این امر از طریق شناخت غرب و نقد و بررسی آن به وسیله نقیض تاریخی خود یعنی شرق و عالم اسلامی و تلاش برای ایجاد ساختاری عقل‌گرا برای حرکت آزادی اسلامی تحقق می‌یابد.

### داد و ستد تمدنی بین فرهنگ غربی و فرهنگ اسلامی

در این نکته که تمدن اسلامی، به خصوص در عصر اموی و عباسی از فرهنگ و

۱- پی نوشت ۱. سکولاریسم به معنای نادین‌مداری و نادین‌محوری و سکولار به معنای نادین‌مدار و دنیوی است [مترجم].

تمدن یونانی استفاده زیادی کرده هیچ شکی نیست. این امر البته از طریق ترجمه بسیاری از علوم رایج در یونان باستان، به غیر از معارف مربوط به عقاید بت پرستی یونانی، و به دست دانشمندان و مترجمان عرب و مسلمان صورت گرفت. اروپا نیز بعد از آنکه از خواب سنگین خود در دوره معروف به قرون وسطی بیدار شد، به گرفتن علوم و معارف از دانشمندان مسلمان مبادرت ورزید. این عمل از طریق ارتباط و تعامل گسترده و دامنه دار مسلمانان و اروپاییها در اندلس [اسپانیا] و صقلیه و نیز به واسطه جنگهای صلیبی امکان پذیر شد.

مسلمانان در اندلس فرهنگ ریشه داری را به وجود آوردند که تمامی مظاهر حیات، اعم از علم و صنعت و هنر و راه و روش و کیفیت و چگونگی زندگی را در بر می گرفت. این امر تا بدانجا پیش رفت که اندلس به یکی از پیشرفته ترین پایتختهای اسلامی و به مقصد نهایی دوستداران علم و دانش، چه در شرق اسلامی و چه در غرب اروپایی، تبدیل شد. از آنجا که اشتیاق به یادگیری زبان عربی و آموختن اصول و روشهای علمی و فرهنگی و تقلید از مسلمانان در کیفیت زندگی در اندلس چشمگیر بود، ارتباط و تعامل میان مسلمانان و اروپاییها به سهولت انجام می گرفت. ترجمه از عربی به لاتینی و نیز بنا نهادن دانشگاهها و جمع آوری و استفاده از کتابها به شیوه دانشگاههای مسلمان در اندلس، از مظاهر و نمونه های این نوع ارتباط و تقلید غرب از شرق به شمار می رود.

مطلبی که تمامی محققان اروپایی - مگر برخی از مستشرقان و متفکران متعصب غربی - بر آن اتفاق نظر دارند این است که اروپا به صورت قابل ملاحظه و غیر قابل انکاری از ارتباط با جهان اسلام و مسلمان بهره برد و نهضت علمی اروپا آنگونه که گفته می شود از قرن شانزدهم میلادی شروع نشد (سمیر سلمان، اسلام و غرب، مجله التوحید: ش ۷۸).

این امر از قرن دهم میلادی و همزمان با آغاز حرکت نقل و ترجمه از طریق اندلس و صقلیه به وقوع پیوست. تأثیر تمدن اسلامی نیز تمامی زمینه های علمی، هنری، ادبی و نحوه زندگی را در بر می گرفت. این امر استنادل تاریخ نگار فرانسوی را بر آن داشت تا

در کتاب خود با عنوان در دوستی و محبت بنویسد: «ما بربرهایی بیش نبودیم... و شریف‌ترین عادات خود را از طریق جنگهای صلیبی و غرب در اسپانیا [اندلس] کسب کرده و به دست آورده ایم» (قصی اناسی و میشل الحکیم، مابعد به الاسلام: ۶۹).

## فصل دوم: نقش یهودیان و مسیحیان در سیاست غرب‌گرا کردن

### شکل‌گیری حرکت مسیحیت صهیونیست

عقیده پروتستانیسم به شدت از یهودیت تأثیر پذیرفته و این تأثیرپذیری باعث به وجود آمدن نوعی همزیستی و اتحاد شبه مقدس میان پروتستانیسم و یهودیت به شکل عام و میان صهیونیزم یهودی و پروتستانیست اصول‌گرا به شکل خاص آن شد. صهیونیسم مسیحی (Christian Zionism) قبل از شکل‌گیری دولت اسرائیل، به ضرورت بازگشت یهودیان به سرزمین موعود «فلسطین» و ایجاد یک حکومت یهودی که شرایط را برای بازگشت مسیح(ع) و تشکیل دولت هزارساله او آماده کند، ایمان راسخ آورده بود.

عقیده بازگشت یهود به فلسطین سنگ‌بنای تفکر مسیحیت صهیونیزم را تشکیل می‌دهد. لذا اعتقاد به تشکیل یک کشور یهودی در فلسطین از جانب مسیحیان پروتستان، حتی قبل از اینکه خود یهودیان به این موضوع ایمان و اعتقاد داشته باشند، مهم‌ترین عامل ارتباط و اتحاد میان آنها محسوب می‌گردد.

البته اصطلاح صهیونیزم مسیحی یک اصطلاح جدید بوده و قبل از دهه نود قرن گذشته نشانه چندان از آن نمی‌یابیم. این حرکت در ضمن گروه‌های پروتستان انجیلی (Evangelical Protestant) شکل گرفته و اکنون نزدیک به ۱۳۰ میلیون عضو در تمامی قاره‌های جهان دارد.

در تعریف صهیونیزم مسیحی این‌گونه می‌توان گفت: «مسیحیتی که از صهیونیزم دفاع می‌کند». به کسانی که به این جریان وابسته باشند اصطلاح «مسیحیان صهیونیست» اطلاق می‌گردد. تفکر این حرکت در حمایت از اسرائیل به خاطر ضرورت تلاش در

جهت تحقیق پیش‌بینی الهی خلاصه می‌شود.

مسیحیت صهیونیزم در صدد بازسازی هیکل یهودی در مکان فعلی مسجدالاقصی برآمده و از نظر آنها، این امر فقط با تسلط کامل اسرائیل بر سرزمین فلسطین که همان سرزمین موعود است، میسر می‌گردد. به اعتقاد این جریان، اقدام به این کار سبب گسترش رحمت و برکت الهی بر تمامی جهان خواهد شد.

مسیحیت صهیونیزم - به صورت امروزی آن - در قرن هفدهم میلادی در انگلستان شکل گرفت و ارتباط آن با سیاست و به خصوص با تأسیس یک دولت یهودی برای تحقق پیش‌بینی الهی - به خیال آنها - در همان زمان انجام پذیرفت. همزمان با آغاز مهاجرت‌های گسترده به آمریکا، این جریان نیز ابعاد سیاسی تازه و مشخص‌تری یافت و دارای بعد دولتی گردید که در حمایت کامل از ملت یهود در فلسطین متبلور شد.

ریشه این حرکت به جریانی دینی در قرن اول مسیحی برمی‌گردد که به جریان الفیه، «هزاره سلطنت مسیح» یا millenarianism<sup>۱</sup> نامیده می‌شود. این جریان یک اعتقاد دینی است که در گروه‌های مسیحی - یهودی الاصل شکل گرفته و بر این مبنا استوار است که حضرت عیسی (ع) در حالی که با قدیسان احاطه شده به زمین باز می‌گردد و مدت هزار سال حکومت خواهد کرد. به همین دلیل اینان به این نام معروف شده‌اند.

البته در این موارد تفسیری تاریخی بر پایه اعتقادات مسیحیان وجود دارد که بر اتمام دوران یهودیت با ظهور حضرت عیسی (ع) تأکید داشته و بر این باور است که خروج یهود از فلسطین عذاب آنها به خاطر به صلیب کشیدن حضرت عیسی (ع) است. سرزمین فلسطین میراثی است از مسیح و برای مسیحیان. اما ظهور حرکت اصلاح دینی در قرن شانزدهم میلادی در اروپا بر این امر تأکید کرد که یهود امت برگزیده و منتخب خداوند بوده و وعده الهی برای یهودیان فلسطین وجود دارد. به همین سبب، اعتقاد مسیحیان پروتستان، بعد از حرکت اصلاح، به اعتقاد به بازگشت دوباره مسیح به شرط

این اصطلاح به معنای «عصر سعادت» دوران طلایی یا هزاره ی سلطنت مسیح ترجمه می‌گردد. [مترجم] پی نوشت ۱:

تشکیل یک دولت یهودی در تمامی سرزمینهای فلسطین، گره خورد و مرتبط شد (الشعب المصریة: ۲۶ می ۲۰۰۷).

### اهداف حرکت صهیونیزم مسیحی

در قرن نوزده میلادی میان نظریه پردازان صهیونیزم مسیحی اختلافی رخ داد و در نتیجه دو گرایش ظهور کرد: گرایش بریتانیایی که به تبدیل یهودیت به مسیحیت قبل از ورود یهودیان به فلسطین اعتقاد داشت و گرایش آمریکایی که به بازگشت یهودیان به فلسطین قبل از مسیحی شدن آنها معتقد بود.

جریانهای صهیونیزم یهودی و صهیونیزم مسیحی در مورد تجدید بنای هیکل در مکانی که اکنون مسجد الاقصی قرار دارد اتفاق نظر دارند. بنابراین، هدفی که هر دو جریان حول آن محوریت دارند عبارت است از تسلط کامل یهود بر سرزمین فلسطین که همان سرزمین موعود یهود است و در صورت تحقق، باعث گسترش رحمت و برکت الهی بر جهان می گردد.

همزمان با صدور وعده‌های بالفور مبنی بر تأیید تفکر سرزمین قومی یهود در فلسطین، و ترجمه عقاید این جریان در آغاز سال ۱۹۱۷ میلادی، بسیاری از پروتستانهای آمریکا این اعتقاد را پذیرفتند و عمل به آن و اجرای آن را یک واجب دینی به شمار آوردند.

صهیونیزم مسیحی از سه جریان تأثیر پذیرفت که نقطه اشتراک هر سه تائید آنها پیش‌زمینه تفسیر دینی معتمد بر نصوص تورات بود. هر چند این جریانها در برخی موارد با هم در تباین و تناقض قرار دارند، تفسیر ظاهری تورات و اعتقاد به ضرورت حمایت از اسرائیل سبب اتحاد بین آنها گردیده است. این جریانها عبارت‌اند از:

- ۱- جریانی که به آخرالزمان و نشانه‌ها و شاخصهای آن می‌پردازد.
- ۲- جریانی که به موضوع نزدیکی به یهود به خاطر مسیحیت روی آورده است.
- ۳- جریانی که به دفاع از اسرائیل و تقدس آن و حمایت از آن با تمامی امکانات

اهتمام می‌ورزد.

مهم‌ترین عواملی که امروزه باعث اتحاد میان صهیونیسم مسیحی و یهودیت شده در سه مورد زیر خلاصه می‌گردد:

۱- میراث مشترک مسیحیت و یهود.

۲- اخلاق مسیحی یهودی.

۳- التزام و پایبندی ادبی و اخلاقی در حمایت از اسرائیل.

حرکت صهیونیسم مسیحی افکار خود را در جهت سیاست دفاع از اسرائیل تعریف کرد و به همین سبب نیازمند ایجاد سازمانها و مؤسساتی بود که در جهت تحقق این هدف گام بردارند. به همین دلیل این جریان به تأسیس نهادهایی چون «کمیته روابط عمومی مسیحی - اسرائیلی» و «مؤسسه ائتلاف وحدت ملی برای اسرائیل» اقدام نمود. حمایت از اسرائیل در نهادهای مختلف آمریکایی - چه سیاسی و چه غیر سیاسی - از مهم‌ترین اهداف این مؤسسه به شمار می‌رود.

دستگاه اطلاع‌رسانی آمریکا حضور فزاینده این نهادها را تأیید نموده، به نحوی که نزدیک به صد ایستگاه تلویزیونی و هزار ایستگاه رادیویی و بیش از هشتاد هزار راهب در زمینه دعوت، مشغول فعالیت در این زمینه هستند.

نفوذ این جریان در میان دولتمردان آمریکایی به صورت گسترده‌ای رشد یافته است. دو رئیس جمهور سابق آمریکا، یعنی کارتر دموکرات و رونالد ریگان جمهوریخواه، بیشتر از دیگر رؤسای جمهور آمریکا به عقاید این جریان پایبند و معتقد بوده‌اند (همان).

**نشانه‌ها و شاخصهای غرب‌گرا کردن در هجوم استعماری - مسیحی -**

### **صهیونیستی**

غرب‌گرا کردن، در آن واحد هجومی استعماری - مسیحی - صهیونیستی است که حول هدف مشترکی محوریت می‌یابد. این هدف عبارت است از رنگ و بوی غربی دادن به جهان اسلام به منظور محو کردن شخصیت اسلامی و منحصر به فرد آن. یوگین

روستو، مشاور رئیس جمهور سابق آمریکا جانسون می گوید: «لازم است بدانیم که اختلاف میان ما و ملت‌های عربی، اختلاف میان دولت‌ها و ملت‌ها نیست، بلکه اختلاف میان فرهنگ اسلامی و فرهنگ مسیحی است.»

از قرون وسطی تا کنون این درگیری‌ها و اختلافات به انحای گوناگون موجود بوده و حدود ۱۵۰ سال است که اسلام تحت سیطره غرب و فرهنگ اسلام زیر نفوذ فرهنگ مسیحی قرار گرفته است.

شرایط تاریخی اثبات کرده که آمریکا در تمامی زمینه‌های فلسفی، اعتقادی و سیاسی در حقیقت مکمل جهان غرب بوده و این امر او را بر آن می‌دارد تا با شرق اسلامی و فلسفه و عقیده جهان اسلام که ریشه در دین اسلام دارد به دشمنی برخیزد. آمریکا نیز چاره‌ای ندارد جز اینکه در کنار دولت‌های غربی و رژیم صهیونیستی و در صف دشمنان اسلام قرار گیرد، چرا که اگر غیر از این عمل نماید، در حقیقت به زبان و فرهنگ و فلسفه و نظام خود پشت پا زده است. روستو مشخص می‌نماید که هدف استعمار در خاورمیانه نابود ساختن فرهنگ اسلامی بوده و برپایی دولت اسرائیل نیز جزئی از این نقشه است و در واقع این اعمال همگی ادامه و استمرار جنگ‌های صلیبی محسوب می‌گردد (عبدالودود الشبلی، الاسلام و الغرب: ۵۵ - ۵۶)

### نشانه‌های اثرپذیری از یهود و مسیحیت در متون اسلامی

پیروی از آثار یهودیان و مسیحیان و تقلید از نشانه‌های غرب در نحوه زندگی و شیوه‌های مختلف آن، از ویژگی‌های بارز زندگی مسلمانان در عصر حاضر به شمار می‌رود. پیغمبر اسلام (ص) نیز در دوران رسالت خود از این مطلب پرده برداشته بود. ابوسعید خدری (رض) می‌گوید که ایشان فرمودند: «به یقین سنت کسانی را که قبل از شما بودند و جب به و جب و مو به مو تقلید خواهد کرد. حتی اگر آنها در سوراخ سوسمار رفته باشند، شما نیز این کار را انجام خواهید داد. گفتیم: ای رسول خدا، منظور شما یهود و نصارا هستند؟ پیغمبر فرمودند: پس چه کسانی؟» (صحیح بخاری: ۸/

۱۵۱؛ صحیح مسلم: ۵۷ / ۸؛ تفسیر قرطبی: ۲۷۹ / ۹؛ تفسیر صافی: ۷۶ / ۴.

کلام پیغمبر (ص) که فرمود پس چه کسی، به استفهام انکاری بوده و به این معناست که غیر از آنها مراد نبوده است (ابن حجر، فتح الباری: ۳۶۰ / ۶).

سلمان فارسی (ره) نیز سه روز بعد از به خاک سپاری پیغمبر (ص) خطبه‌ای خواند و در آن گفت: ای مردم، کلام مرا بشنوید و در آن تفکر نمایید. بدانید که به من دانش زیادی داده شده. اگر با شما در مورد فضائلی که از امیرالمؤمنین [امام علی (ع)] می‌دانم صحبت کنم، گروهی از شما مرا مجنون می‌پندارید و گروهی دیگر می‌گویند: بارالها، قاتل سلمان را بیامرز. بدانید شما آروزهایی در سر دارید که عاقبت آن جز بلا و مصیبت نیست... سرانجام بر پایه سنت بنی اسرائیل راه پیمودید و از حق و حقیقت روی گردان شدید. [حقیقت را] می‌دانید ولی [به آن] عمل نمی‌کنید. آگاه باشید، به خدا سوگند که شیوه بنی اسرائیل را مو به مو و قدم به قدم تقلید می‌کنید» (همان).

پیغمبر (ص) فرمودند: «هر آنچه بر بنی اسرائیل گذشت مو به مو بر امت من نیز خواهد گذشت» (احمدی میانجی، مواقف شیعه: ۴۵۲ / ۱).

امام علی (ع) نیز فرمود: «نصارا در برخی امور دچار اختلاف شدند. ای مردم، شما را نمی‌بینم مگر اینکه مانند آنها دچار تفرقه و اختلاف می‌شوید» (محمدی ری شهری، میزان الحکمه: ۳۴۱۶ / ۳؛ سید علی بن معصوم، الدرجات الرفیقه: ۲۱۵).

نشانه‌های این تقلید و پیروی از غرب در امور گوناگونی رخ نموده؛ از جمله تقسیم امت اسلامی به مذاهب و فرقه‌های مختلف و نیز پیروی از گرایشها و جریانهایی که از اصول و ارزشهای اصیل اسلام فاصله دارد؛ مانند افراط در استفاده از کلمات و اصطلاحات بیگانه در بسیاری از امور زندگی از جمله مسائل تجاری. به عنوان مثال، شخصی که در خیابان قدم می‌زند با حجم وسیعی از این اصطلاحات و واژه‌های بیگانه مواجه می‌گردد. از مصداقهای دیگر تقلید کورکورانه و مو به مو از شیوه‌های زندگی غرب می‌توان به پوشش دختران جوان به شیوه غربیها اشاره کرد. آنها بدون هیچ ترس و حیا، به صورت نیمه عریان در خیابانها پرسه می‌زنند. این امر علاوه بر بی‌شرمی و



بی‌بندوباری است که در بین دختران و پسران به علت دوری آنها از لباسهای اصیل و ریشه‌دار اسلامی نمود پیدا کرده و کار را به جایی رسانده که دیدگاه افرادی که لباسهای اسلامی را ترجیح داده و یا محاسن خود را به شیوه‌های اسلامی بلند نگاه می‌دارند مورد تمسخر و استهزا قرار می‌گیرد.

در زمینه فرهنگ و شیوه‌های زندگی نیز باید گفت که شیوه زندگی غرب، بر زندگی امت اسلامی سایه افکنده است. افرادی را در اینجا می‌یابیم که به خاطر تجملات یا خرید خانه‌ای بزرگ‌تر و یا اتومبیلی زیباتر خود را به دام وامهای طولانی مدت انداخته و جوانان جامعه اسلامی نیز به دنبال بسیار از امور وارداتی از غرب به راه افتاده‌اند. اموری مانند تقلید کورانه از شیوه پوشش در غرب، هرچند نوع پوشش نامرتب و ناشایست باشد و استفاده از واژه‌های بیگانه در تکلم و خوردن غذا به همراه پخش موسیقی و استفاده از غذاهای آماده و خوردن غذا در خیابانها و معابر، همگی از مظاهر زندگی غربی به شمار می‌روند.

تمامی مواردی که بیان گردید، تنها نمونه‌هایی است از ضررهایی که غرب و فرهنگ آن به هويت ما وارد آورده، اما نکته اینجاست که غریبان با زیرکی خاص خود در یافته‌اند که نقطه قوت تمدن اسلامی، احساس افتخار و عزتی است که به مسلمانان می‌بخشد و بنابر این تمامی تلاش خود را در راه نابودی این تمدن و از بین بردن ویژگیهای مثبت آن به کار بسته‌اند.

اما اکنون و با روشن شدن این سیاستها و عواقب زیانبار آن بر جامعه اسلامی، ما در برابر دو راه قرار داریم: یا به فرهنگ اسلامی و آداب و رسوم اصیل و ریشه‌دار خود پایبند بمانیم و یا اینکه با جریان غرب‌گرایی همراه شویم که عواقب ناگوار و زیانبار آن مشخص بوده و در این صورت در زمره «خاسران» قرار خواهیم گرفت.

### **شیوه برخورد و تعامل با سیاست غرب‌گرا کردن یهودی و مسیحی**

گرویدن به یکی از ادیان جدید - خصوصاً مسیحیت یا یهودیت - از اهداف اصلی

سیاست غرب‌گرایی به شمار می‌رود. درحقیقت اندیشه غرب‌گرا کردن اصول و مبانی خود را از تفکر یهودی می‌گیرد که هدفش تبدیل امت محمدی به نسخه‌ای تکراری از امت کافر غرب است. این عمل باید به گونه‌ای انجام شود که جهان غرب به سرور و فرمانده و امت برتر تبدیل شود و جهان اسلام به ملت ضعیف و پیرو غرب و عقب مانده تغییر شکل یابد.

واضح است که پیشرفت و ترقی نشانه‌ها و علل و اسبابی دارد. به قطع و یقین، ملت‌های مسیحی و یهودی به خاطر خوردن غذا در معابر و خیابانها یا اختلاط دختران و پسران و لهو و لعب در اماکن عمومی و یا استفاده از واژه‌های بیگانه در گفتار خود به پیشرفت و ترقی دست نیافته‌اند. پیشرفت آنها به سبب شیوه‌هایی است که در زندگی خود در پیش گرفته‌اند. از جمله این روشها می‌توان به تشویق بحث علمی، امانتداری، جدیت در تجارت، رساندن حق به حقدار، تشویق کارآفرینان و نخبگان و اعطای امکانات به آنها، دوری از نفاق و ریاکاری و توجه و اهتمام به جوانان و ارزشهای بسیار دیگری اشاره کرد که غرب به آنها پایبند بوده و عمل کرده است. بعد از اینکه به سبب پایبندی به این اصول و ارزشها به پیشرفت و ترقی رسیدند، خواستند اصول و ارزشهای خاص خود را داشته باشند. این امر به ظهور برخی عادات در نحوه خوراک، پوشش، نوع نوشیدنیها و کیفیت ارتباط میان دختران و پسران انجامید. بنابراین، انجام این امور و پایبندی به آن بدون در نظر گرفتن علت اصلی پیشرفت غرب، خواب و خیالی بیش نیست و مسلماً هیچ پیشرفت و تمدنی را در پی نخواهد داشت.

اصلی‌ترین و مهم‌ترین تفاوت میان تمدن اسلام با دیگر تمدنها در این است که تمدن اسلامی در ابتدا به فرد و ایجاد یک ساختار متکامل از او اهتمام می‌ورزد و سپس به عمران و آبادانی مادی روی می‌آورد. در ضمن فرهنگ اسلامی، فرهنگی است که برپایه وجدانیات و معنویات بنیان نهاده شده، اما فرهنگهای دیگر قبل از هرچیز به بنای ساختار مادی و چارچوب زندگی در ناحیه‌های مختلف آن می‌پردازند و به همین سبب از ایجاد یک ساختار درونی و معنوی در این زمینه عاجز و ناتوان‌اند. در حقیقت، تنها

فرهنگ و تمدن اسلامی است که به علت فطری بودن، یارای ایفای این نقش مهم و حیاتی را دارد.

بهترین روش برای رویارویی با سیاست غرب‌گرا کردن به وسیله مسیحیت و یهودیت عبارت است از بررسی و شناخت میدانی غرب در دایره علم جامعه‌شناسی بشری به طور اعم و در دایره جامعه‌شناسی اسلامی به طور اخص. در حقیقت بررسی آگاهانه غرب در چارچوب تحقیقات اسلامی، دارای اهمیتی ویژه و منحصر به فرد در تمامی علوم انسانی، هستی‌شناسی و فرهنگی است. اهمیت این امر در بررسی حقیقت تمدن غرب از نزدیک و شناخت سطوح مختلف آن و انتقال حقیقت داخلی فرهنگ غربی به خوانندگان آگاه مسلمان و حتی به خوانندگان جهانی نمود می‌یابد. این امر - که البته باید بدون کتمان حقایق فرهنگ غرب و تخریب وقایع صورت پذیرد - باعث مشخص شدن ویژگیهای داخلی غرب، تغییراتی که بر آن ایجاد شده، ارزشهای حاکم بر جامعه غربی و تفصیل نحوه زندگی در غرب برای خواننده می‌گردد و در نتیجه به راحتی می‌توان جنبه‌های مثبت و مفید تمدن غرب را گرفته و نکات منفی و مضر آن را به دور انداخت. غرب نیز به همین صورت عمل کرده و بعد از آنکه برهه‌ای از زمان را به دور از جامعه متمدن به سر برد و زمانی دیگر را غرق در تاریکهای بت‌پرستی گذراند، به اخذ ارزشمندترین و گرانبهاترین شیوه‌های فکری و عقلی تمدن اسلامی پرداخت. ویژگیهایی که سبب بارور ساختن عقول و توجه به نوامیس جهان هستی می‌گردد. ولی غرب در این راه نتوانست به تعاملی سازنده با انسان دست یازد و سعادت و خوشبختی را آن‌گونه که شایسته است برای او فراهم آورد. به همین صورت نتوانست میان طبیعت و انسان نیز ارتباطی مثبت و مفید ایجاد نماید. در نتیجه همان‌گونه که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید در زمین به فساد پرداخت: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ اَيْدِي النَّاسِ» (روم: ۴۱).

## جنگ جدید صلیبی

سخنان پاپ به طور کامل و نهایی آتش جنگ میان غرب مسیحی و جهان اسلام را شعله‌ور ساخت و پاپ واتیکان را به رهبر تئوریسین و مشروعیت‌بخش جنگ آمریکا و متحدان همیشگی او [علیه جهان اسلام] تبدیل نمود.

بیان این سخنان از بالاترین سطح کلیسای کاتولیک و استشهاد به سخنان تاریخی هیچ مجالی را برای توجیحات غیر واقعی و فریبنده در مورد توجیه سخنان بوش باقی نمی‌گذارد. بنابراین، نه سخنان بوش از روی ناآگاهی و اشتباه زبانی یک سیاستمدار رسمی بوده و نه اسائه ادب به ساحت پیغمبر اعظم (ص) از طرف روزنامه‌ها و مجلات اروپایی در چند ماه گذشته و بی‌احترامی به حرمت ایشان (ص) به بهانه آزادی عقاید، امری سهوی و بدون برنامه‌ریزی بوده است.

خطر واقعی سخنان پاپ در بیهوده بودن آن یا نشان دادن عمق کینه و عداوت پنهان اصحاب کلیسا و نادانی و حماقت بی‌شرمانه آنها نیست. بلکه این امر در توجیهی پنهان شده که با این سخنان برای حمله علیه جهان اسلام در اختیار غرب و دولتمردان غربی قرار گرفت. در این صورت، پایان دادن به شری که پیغمبر اسلام [نعوذ بالله] باخود آورد - بنابر گفته بندیکت - امری قطعی و ضروری خواهد بود تا غرب مسیحی بتواند در امنیت و آسایش و به دور از دینی زندگی کند که با زور و شمشیر مردم را رام خود کرد و آنها را مجبور به اطاعت از خود نمود. [نعوذ بالله].

بنابراین، در حقیقت ما در برابر گاوچرانی آمریکایی قرار داریم که به ناپاکیهای صهیونیسم مسیحی مبتلا شده و این امر او را بر آن داشته تا با توجیحات مختلف به جهان اسلام یورش آورد. در کنار او نیز فرد متعصبی قرار گرفته که در اسلام فقط شر و بدی می‌بیند و به این گاوچران مجوزهای کلیسا را برای شعله‌ور ساختن و مستمر نگه داشتن آتش این جنگ تقدیم می‌نماید.

سخنان ویران کننده پاپ واتیکان در حقیقت سه تأثیر از خود بر جای گذاشته که باعث پیچیدگی بیش از پیش روابط میان جهان اسلام و جهان غرب گردیده است:

### اول: به پایان رسیدن تاریخ مصرف تئوری گفت‌وگوی ادیان و فرهنگها

تا مدت زمانی پیش طرفداران تئوری گفت‌وگوی تمدنها و امکان ارتباط میان ادیان، طرفدارانی در برخی از مجالس و گردهماییهای مختلف داشتند. ولی به نظر می‌آید سخنان بندیکت راه را بر اصحاب این اندیشه بسته و سخنان بالاترین مرجع کلیسا، ضربه نهایی را بر پیکره این عقیده وارد آورده است.

### دوم: گسترش شکاف و اختلاف میان غرب و اقلیتهای مسلمان

اقلیتهای مسلمان غرب نمی‌توانند تعصب و کینه موجود در غرب علیه دین و اعتقادات محکم خود را مشاهده کرده و در برابر آن دست و پا بسته و بی تفاوت بمانند. نتیجه این امر منجر به جدایی و به وجود آمدن درگیریهای عمیق و ریشه‌داری شده که در سرتاسر کشورهای غربی گسترش پیدا کرده و نمونه‌های آن را در مورد اقلیتهای مسلمان در فرانسه و در طول این چند ماه اخیر مشاهده نمودیم. زیرا این اقلیت مسلمان در فرانسه هیچ نهاد یا موسسه‌ای را نیافت که احترام و کرامت دین و مقدسات او را حفظ نماید.

مطلبی که به جدایی و تفرقه دامن می‌زند این است که وجود اقلیت مسلمان در دولتهای غربی نوعی نگرانی جمعیت‌شناسی و مردم‌شناسی محسوب می‌گردد و این امر نیز سایه‌های شوم خود را بر اعمال خوشونتبار و نژادپرستانه موجود در چندین کشور غربی افکنده است.

### سوم: اعطای مجوز و نوعی پوشش بر حوادث خوشونتبار در غرب

سازمان القاعده به رهبری اسامه بن لادن در بیشتر مواقع با تأکید بر جنبه دینی که غرب را به اشغال کشورهای مسلمان و غارت ثروتهای آنان و نیز هتک حرمت مسلمانان سوق داده، بهانه به دست آورده تا به زعم خود با شکل دادن عملیات مشابه علیه غرب، او را از حمله به کشورهای مسلمان منصرف کند و طغیان و سرکشی او بر جهان اسلام را متوقف سازد.

بدون شک سخنان اهانت‌آمیز بالاترین مقام کاتولیک، مصداقیت و حقانیت این سازمان را تقویت کرده و جریان آماده‌سازی و مسلح کردن گروه‌هایی را که از اهانت به دین و معتقدات خود به خشم آمده‌اند برای این سازمان ساده‌تر می‌گرداند تا بتواند در آینده اهداف خود را به وسیله آنها به انجام برساند.

این موضوع باعث می‌شود تا کسانی که در حوادث پیش آمده می‌اندیشند ناخودآگاه به این نتیجه برسند که اسلام دشمن مشترک و سردردی مزمن در مرکز جهان غرب به شمار می‌رود. غربی که دشمنی و درگیری با جهان اسلام را مسلک و جنگ را شیوه خود در برخورد با اسلام و با دلایل مذهبی و مسیحی برگزیده است... حال آنکه دامان مسیح(ع) از تمامی این موارد مبرا و پاکیزه است(عصام زیدان: مفکره الاسلام).

### فصل سوم: آثار سیاست اروپایی کردن و راههای مقابله با آن

#### تأثیر فرهنگ غربی بر فرهنگ اسلامی

هیچ مطلبی در فرهنگ غربی به اندازه دیدگاه آن راجع به اسلام و نزدیکی به آن مباحث، مایه نگرانی و اضطرابش نبوده است. به گونه‌ای که فرهنگ غرب از میان تمامی راهکارهایی که قصد ترویج و گسترش آن را بر جهان دارد موردی را انتخاب نموده که به دیدگاه منفی غرب به جهان اسلام مشروعیت بخشیده و در نتیجه با فرهنگ اسلامی به عنوان یک اعتقاد بنیادین و فراگیر و یک رابطه اجتماعی مستحکم دینی و زمانی می‌نگرد که بسیار خشک و متعصب و سرسخت بوده است و هیچ نشانه‌ای از عقلانیت در آن راه ندارد (جورج قرم، شرق و غرب: شرق افسانه‌ای: ۱۵۳).

زمانی بر فرهنگ اروپا گذشته که در آن با فرهنگ و تمدن عربی و اسلامی - در اوج حیرت و سرگردانی و خشم و عصبانیت - آشنا شده بود، حال آنکه بزرگان و زمامداران اروپا زمین و زمان را به باد ناسزا برمی‌گرفتند و از ناراحتی به خود می‌پیچند، تنها علت امر این بود که جوانان اروپایی نگاه خود را از فرهنگ و آداب و رسوم سنتی برگرفته و روشنفکران و اندیشمندان غربی نیز فعالیت‌های عادی و معمولی خود را به

کناری می‌نهادند و تمام تلاش و کوشش خود را صرف امور و مطالبی می‌کردند که رنگ و بوی غریب و ناآشنای عربی داشت و از هر آنچه اروپایی و اصیل بود رویگردان بودند. روزگار مانند همیشه گذشت و گذشت تا ورق برگشت و اکنون نوبت شرق عربی و اسلامی بود که فریادهای هزارسال پیش اروپاییان را تکرار کند، چرا که این بار این جوانان و فرزندان مشرق‌زمین بودند که گویی هیچ فکر و انگیزه‌ای نداشتند مگر رو آوردن به هرآنچه غربی و جدید بود و دوری و روی گرداندن از هر آنچه رنگ و بوی عربی، شرقی و سنتی داشت (عباس محمود العقاد، تأثیر العرب فی الحضارة الاروبیه: ۹۰).

بر همین اساس بود که افکار و معتقدات و جریانهای سیاسی و قدرت‌طلب غرب درصد به دست آوردن موقعیتی بالاتر در جهان بر آمدند و این امر باعث تسلط و چیرگی غرب بر تمامی امکانات و تجهیزات پیشرفته کنونی و وسایل ارتباطی پیشرفته شد و به تبع آن منجر به سیطره و نفوذ غرب بر کشورها و ملت‌های ضعیف و جهان سوم گردید. البته این چیرگی و تسلط بر کشورهای دیگر از طریق انتشار سموم فرهنگی تمدن غرب و به وسیله جنگ‌های استعماری بر این جوامع چون تهاجم فرهنگی انجام پذیرفت.

بر این اساس، جهان اسلام اکنون در جایگاهی قرار دارد که اگر کوچک‌ترین غفلت یا سستی از او در زمینه سیاست‌های فرصت طلبانه دولتهای غربی سرزند، در زیر چرخهای فرهنگ غرب خورد شده و در بوته و ظرف ذوب سیاست اروپایی کردن که دولتهای غربی در پیش گرفته‌اند گذاخته خواهد شد و در نتیجه جامعه اسلامی از فرهنگ و آداب و رسوم و سنت‌های اصیل و ارزشمند خود جدا می‌گردد.

اما برعکس، به هر اندازه که سطح آگاهی فکری در نزد فرزندان جامعه اسلامی رشد یابد و شناخت آنها نسبت به اوضاع و احوال کنونی حاکم بر جهان معاصر عمق بیشتری پیدا کند و در این راه گام‌های صحیح و حساب شده بردارند، مشرق زمین و جهان اسلام در امنیت بیشتری نسبت به تحولات سیاسی و فرهنگی قرار خواهد گرفت. تحولاتی که بر خلاف ارزشها و خواست جامعه اسلامی صورت می‌گیرد. در این حال

است که افراد جامعه اسلامی مصداق این حدیث شریف خواهند بود که: «انسان آگاه به زمان خود در معرض هجوم شبهات و ابهامها قرار نمی‌گیرد» (مجلسی، بحارالانوار: ۷۵/۲۶۹؛ کلینی، الکافی: ۱/۲۷).

### اهداف اروپایی کردن

هدف اصلی اروپایی کردن عبارت است از تغییر تمامی ویژگیهای مسلمانان به ویژگیهای غربی. بعد از آنکه برخی از حمله‌های نظامی در دوران استعمار به شکست انجامید، تفکر اروپایی کردن در ذهن برخی از سیاستمداران و تئوریسینهای غربی شکل گرفت. یکی از اهداف این تفکر دور نگه داشتن نظامیان استعمارگر از جبهه‌های جنگ و عکس‌العملهای گاه شدیدی بود که علیه آنها صورت می‌گرفت. از دیگر اهداف اروپایی کردن می‌توان به فراهم نمودن وسایل مورد نیاز برای تسلیم اختیاری، داوطلبانه و خودکار ملت‌های مسلمان در برابر فرهنگ و تمدن غرب اشاره نمود؛ به گونه‌ای که شخصیت ملت‌های مسلمان در فرهنگ غربی ذوب شده و در مقابل خود غیر از دیدگاه غرب و سرتسلیم فرود آوردن در برابر افکار و شیوه‌های وارداتی از اروپا راه دیگری نیابند. نتیجه این حادثه نیز چیزی نیست جز دوری بیش از پیش جامعه اسلامی از ارزشها، باورها و عقاید مذهبی و اسلامی خود.

از آنجا که اروپایی کردن پروژه‌ای همه‌جانبه است که تمامی عناصر جامعه اسلامی را در برمی‌گیرد، زن مسلمان نیز از گزند آن در امان نمانده و به یکی از اجزا و اهداف آن مبدل گشته است. به نحوی که برخی از فروشندگان فرهنگ غربی در جامعه اسلامی چون فریاد جدایی زنان از دین و اسلام را سر داده و به روشهای گوناگون در از بین بردن فرهنگ زن مسلمان و نابود ساختن آن کوشیده‌اند. نابود ساختن فرهنگ حجاب اسلامی، آزادی اختلاط زن مسلمان با بیگانگان، آزادی ازدواج میان مسلمانان و کفار و دعوتهای ناعادلانه و غیر شرعی به برابری و تشابه میان زنان و مردان از جمله این شیوه‌هاست..



اروپایی کردن از یک وجه آن، چیزی نیست جز پوشش فرهنگی در جهت صنعتی سازی. ولی اروپایی کردن کشورهای جهان سوم (که البته اکثریت آنها را کشورهای مسلمان تشکیل می‌دهند) همان طرح از بین بردن فرهنگ اسلامی و نابود کردن آن است. به عبارت دیگر، این امر یعنی نابود ساختن بی قید و شرط زیربناهای اقتصادی، اجتماعی و تفکرات سنتی، به نحوی که از آنها جز تلی آهن‌پاره باقی نماند که سرانجامش غیر از زنگ زدگی و پوسیدگی چیزی نیست. آنچه اکنون به عنوان جایگزین فرهنگ گم شده مردم در کشورهای جهان سوم به آنها عرضه می‌گردد، در حقیقت سازنده شخصیتی بی هویت و بی ارزش از آنهاست که نوعی وابستگی ظاهری و اسمی به جامعه جهانی (یعنی غرب) دارد (احمد عبدالوهاب، التفریب: ۱۳ - ۱۴).

### شیوه‌های سیاست اروپایی کردن

مبلغان غرب‌گرایی و تهاجم فکری و فرهنگی اکنون از روشها و وسائل متعدد و متنوعی استفاده می‌کنند که متأسفانه بدون هیچ مانعی تمامی اماکن، منازل و مؤسسات جامعه اسلامی را در بر گرفته است. به همین سبب است که کوچک و بزرگ، پیر و جوان و در کل همه افراد جامعه اسلامی نسل اندر نسل، تحت تأثیر این القائات قرار گرفته و به دنبال آن کشیده شده‌اند. بنابراین، هر شخصی در اینجا به محض اینکه دست راست و چپ خود را از هم شناخت، تحت تأثیر مظاهر غربی قرار می‌گیرد و بدون هیچ مانع و بازدارنده‌ای به دنبال آن کشیده می‌شود و در نتیجه سرانجام در این وادی منحرف و گمراه کننده سرگردان می‌شود و پای در راهی می‌گذارد که هیچ بازگشتی برای آن قابل تصور نیست.

وسایل و لوازمی را که مورد استفاده سیاست اروپایی کردن قرار می‌گیرد می‌توان به موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱- لوازم ارتباط جمعی (از قبیل روزنامه، فیلمهای سینمایی، سریالها، اینترنت و مانند آن).
- ۲- تعلیم و تربیت.

۳- انتشار برخی افکار جدید همچون جهانی‌سازی، انسانیت و دموکراسی ساختگی و ظاهری.

۴- دعوت به وطن‌گرایی، آزادی و قوم‌گرایی.

۵- دعوت مسلمانان به غوطه‌ورشدن و فرورفتن در فرهنگ و آداب و رسوم پیشینیان خود.

۶- تشویق ایده‌ایجاد یک نگرش اسلامی جدید که زندگی و تمدن غرب را نیز در برگیرد و در نتیجه محو و نابود کردن ویژگیها و خصوصیات منحصر به فرد جامعه اسلامی در خوراک و پوشاک و اندیشه و شیوه زندگی و امثال آن.

۷- دعوت ساختگی و بی‌اساس و نه واقعی در مورد آزادی زنان و رعایت حقوق آنها.

### راههای بررسی و مقابله با شیوه‌های سیاست اروپایی کردن

از جمله راهکارهای مبارزه با این پدیده ایجاد روحیه خودباوری و پایبندی به اعتقادات و فرهنگ و ارزشها در میان مسلمانان و عدم اجازه به ورود روحیه یاس و شکست در دل آنهاست. در این زمینه باید به این نکته توجه داشت که رویگردانی از دین - حتی در ظاهر - نیز ما را به دل‌سردی و یاسی دچار می‌کند که هیچ عاقبت خوشی در پی نخواهد داشت. پایبندی به زبان قرآن کریم - یعنی زبان عربی - و اجازه ندادن به زبان انگلیسی برای گسترش هیمنه و نفوذ خود بر جهان اسلام، دعوت افراد خانواده برای دور شدن از تجملات و کالاهای مصرفی غرب و بازگشت به اعتدال و میانه‌روی با رجوع به تعالیم اصیل اسلام، به عنوان تنها وسیله حفظ عزت و شرف و کرامت مسلمانان، از جمله اساسی‌ترین راههای مبارزه با سیاست اروپایی کردن و درمان این درد به شمار می‌رود. در ضمن لازم است که اهداف و سیاستهای دشمنان خود را شناخته و در جهت خنثا کردن آنها اقدام نماییم. زیرا در پشت هر آنچه در اطراف ما و در جامعه اسلامی رخ می‌دهد، سیاستی آگاهانه و برنامه دقیق و هدفمند از سوی نیروهای غربی و صهیونیستی نهفته شده که هدف آن سرنگونی همیشگی بیرق اسلام است.

شناخت صحیح این موارد و اطلاع از آنها ما را در مسیر صحیح بررسی و مقابله با آنها قرار می‌دهد.

اگر واقعاً می‌خواهیم امت خود را بیدار سازیم و مجد و عزت گذشته را که از او به سرقت رفته به او بازگردانیم، لازم است به سیره پیغمبر اعظم (ص) اقتدا کنیم که خداوند به وسیله آن عربهای مرده را زنده ساخت. ما نیز باید جانهای خود را به دست تربیت ایمانی بسپاریم، زیرا تنها راه تغییر و بیداری همین تربیت دینی و ایمانی است، نه چیز دیگر (سعید قابل، القدوة منهاج و نماذج: ۹۷).

اگر واقعاً درگیری و جنگی میان فرهنگها وجود داشته باشد نیز تا حد زیادی می‌توان مانع آن شد، زیرا هرچند جبهه غرب اکنون از لحاظ عظمت و ثروت و قدرت در مکانی قرار دارد که تا کنون تاریخ به چشم خود ندیده، ولی این قدرت و ثروت با حکمت و دانش اداره نمی‌شود. در ضمن تفاوت‌های اجتماعی در جامعه غرب و در میان کشورهای اروپایی در دهه‌های اخیر به طور فزاینده‌ای بیشتر شده است. «به عنوان نمونه کشور جنگ عراق ثابت کرد که در زمینه سیاستهای بین المللی در میان کشورهای غربی اختلافات بسیار عمیقی وجود دارد و اکثریت قریب به اتفاق این دولت‌ها - به غیر آمریکا - با این جنگ مخالفت کردند. این علامتی جدی در مخالفت عمومی فرهنگ غرب با سیاست جنگ و نشانه‌ای از عدم وجود دشمنی و کینه‌توزی در این فرهنگ است» (هارد مولر، تعایش الثقافات: ۶۶).

علاوه بر این، ما به چشم خود مشاهده می‌کنیم که همزیستی مسالمت‌آمیز فرهنگها نه تنها امکان‌پذیر بوده، بلکه مطلوب و دلخواه نیز هست و بنابراین همگی به دنبال شیوه‌ها و وسایلی می‌گردیم که روش صحیح این همزیستی مسالمت‌آمیز را بر این کره شلوغ و پر ازدهام خاکی بر ما نمایان سازد.

«ژاک غادی، تاریخ نگار انگلیسی، ما را بر آن می‌دارد تا در مورد بطلان نظریه «بی‌نظیر و معجزه‌آمیز بودن ویژگیهای غرب» - که علوم انسانی معاصر پیرامون آن شکل یافته - یقین حاصل نماییم. این نویسنده به مبارزه و مخالفت با تئوریه‌ها و

نظریه‌های مرتبط با موضوع (قطعیت ریشه‌ای و عمیقی که پیشرفت غرب آن را در تاریخ جهان به وجود آورده است) برخاسته و نظریه استعمار و بازگشت و ساختار نژادشناسی شرق و غرب را مجدداً مطرح نموده و ویژگی پاندولی [رفت و برگشتی، در جریان بودن/ مترجم] فرهنگهای بزرگ و رفت و آمد و انتقال آنها از یک قاره به قاره دیگر را مد نظر قرار داده است» (جورج قرم، شرق و غرب: الشرق الاسطوری: ۷۲).

بنابراین، باید در ساختار نظریه‌ای که به عدم قبول تغییر و تحول در شرق به علل گوناگون، از جمله نبود شیوه تفکر منطقی یا ممالک مناسب خانوادگی در آن معتقد است، به طور کامل تجدید نظر و بازنگری کرد» (جاک غوری، الشرق فی الغرب: ۹).

نظریه شرق شناسی و تفکرات مرتبط با آن، که فقط به وجود نوعی دشمنی موروثی میان شرق و غرب قائل بود، در رسیدن به هدف اصلی خود که اثبات وجود شکاف و اختلاف میان شرق و غرب و ضرورت شناسایی این افسانه موهوم بود شکست خورد، چرا که هدف از این تفکیک و شناسایی نباید شعله‌ور کردن جنگ و درگیری میان فرهنگ غربی و شرقی باشد، بلکه برعکس، هدف مانع شدن از این درگیری، اثبات بطلان آن و بیان اثرات شوم و زیان‌آور آن است» (جورج قرم، همان: ۱۵۹-۱۶۰).

شاید بهترین راه حل برای کم کردن آثار منفی اروپایی کردن و تبدیل آن به امری مثبت که با تفکر ارتباط و پیوند میان غرب و شرق و دیدگاه گفت‌وگوی فرهنگها سنخیت و همخوانی داشته باشد، توجه و گرایش به اهدافی است که علم استغراب و «غرب شناسی» بر آن دست یافته و در موارد زیر خلاصه می‌گردد (سید احمد رهنمایی، غرب‌شناسی: ۲۲-۲۳):

۱- در نظر گرفتن حوادثی که منجر به انحطاط غرب شده و دور کردن آنها از اصول و موازین اخلاقی و دینی.

۲- آشنایی با راهکارها و شیوه‌هایی که منجر به پیشرفت علمی و صنعتی غرب شده است.

۳- دوری از مظاهر و شیوه‌های غیر مناسب فرهنگ غرب که نتیجه‌ای جز ضرر

رساندن به فرهنگ و ارزشهای اصیل و از میان بردن و سلب کردن هویت دینی و اعتقادی ما نخواهند داشت.

۴- ارتباط با دین و تقویت فرهنگ دینی و استمداد از مذهب و شریعت برای مشخص نمودن نقاط قوت و بهره گرفتن از آنها در این رویارویی.

۵- آشنایی با برنامه‌ها و طرحهای استراتژیکی که غرب برای تسلط بر منابع اقتصادی و علمی و نیز نابود ساختن استقلال و هویت سیاسی و فرهنگی ما، قصد اجرایی کردن و عملی ساختن آن را دارد.

۶- بالا بردن سطح فکری و شناختی ما نسبت به غرب برای توانایی در تشخیص دوست از دشمن. در این صورت قادر خواهیم بود برای برقراری ارتباط با دولتهایی که شایستگی دوستی با ما را دارند و نیز دوری از حکومتهایی که قصد نابودی افکار و از بین بردن تواناییهای فرهنگی، دینی و معنوی ما را نموده اند، به صورت مطلوب و شایسته زمینه‌سازی و طرح‌ریزی نماییم.

۷- در زمینه انسانی نیز لازم است احساسات و عواطف خود را انگیزه‌ای قرار دهیم برای شناخت اوضاع و احوال ملت‌های دیگر و از جمله ملت‌های غربی. این امر ما را قادر می‌سازد تا راهکارهای مناسبی را برای مشکلات موجود در جامعه بشری ارائه دهیم و در این زمینه با جامعه برای ایجاد بسترهای مناسب جهت مدیریت و درمان آشفتگی موجود در عصر کنونی، به همفکری و تبادل نظر پردازیم.

## نتیجه گیری

از آنچه گذشت دریافتیم که اروپایی کردن یا غرب گرایی جریان فکری عظیمی که دارای ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری است و در جهت نابود ساختن شخصیت و ویژگیهای منحصر به فرد جوامع دیگر و به ویژه جامعه اسلامی و تبدیل آنها به اسپران رام جامعه غرب به وسیله غربی سازی آنها گام بر می دارد. ویرانی ستونها و پایه های اسلام و کاهش درجه اعتبار ارزشها، سنتها و استقلال آن و نیز دعوت به دنباله روی از غرب در تمامی حرکات و سکنات، از دیگر اهداف این جریان شوم به شمار می رود. بنابراین، به نوعی بر دولتمردان و پیشگامان تفکر اسلامی واجب و لازم است که در مسیر شناخت برنامه ریزی های این سیاست گام بردارند و با قدرت و صلابت در برابر سم پاشیها و تهمت زنیهای این جریان شوم قد علم نمایند. تهمتهایی که امروزه برخی از شخصیت های اسلامی، رسانه های دست اندرکار سیاست اروپایی سازی و نیز دستگاههای مرتبط با حرکت صهیونیسم جهانی و فراماسونری دولتی از منتشرکنندگان و عوامل شیوع و گسترش آن اند. لازم است یادآور شویم این جریان توانسته بسیاری از روشنفکران عرب را به سوی خود جلب کند و به این شیوه آنها را وادار به نابودی هویت خود و قطع ارتباط با دین و نادیده گرفتن وابستگی خود به جهان اسلام و امت اسلامی نماید. واضح است که این امر از طریق گردن نهادن ایشان به هویت غربی و فخرفروشی و مباحثات به هر آنچه رنگ و بوی غربی دارد انجام گرفته و بنابراین جریان مذکور برای جوانان مسلمان بیش از پیش خطرناک تلقی می گردد.

اگر جهان اسلام درک کند که پدیده فرهنگ غربی امری نسبی است، به راحتی خواهد توانست نقاط ضعف و قوت حقیقی آن را تشخیص دهد و در این صورت است که رابطه با جهان غرب برابر و مثبت شده و امکان در اختیار داشتن یک نمونه خاص به منظور پیاده نمودن افکار و فعالیتهای مختلف را در اختیار فرهیختگان مسلمان قرار می دهد. تحقق این امر به طور کامل به چگونگی تنظیم و تعریف رابطه با غرب و

گرفتارنشدن به اضطراب و نگرانی در امور مربوط با جهان غرب ارتباط دارد. جهان اسلام از آغازین لحظه‌های شروع تلاشهای اصلاح‌طلبانه و تجدد خواهانه خود در عصر حاضر، دچار اضطراب و تشویش شده است. همان‌گونه که در غرب نیز در گذشته وضع به همین منوال بوده است. بنابراین، انسان مسلمانی که به دنبال روبه راه کردن شرایط خود و تجدید بنای فرهنگ و تمدن اسلامی و بازسازی آن می‌گردد، بیش از آنکه به غرب در این زمینه به چشم الگو و نمونه‌ای برای تقلید نگاه نماید، باید به نتایج و تجربه‌های ارزشمند و گرانسنگ او در این زمینه دقت و توجه داشته و البته اشتباهات تمدن غرب را نیز مدنظر داشته باشد.

بنابراین، دقت نظر و کاوش در این تجربه - که عقل بشری را به بزرگ‌ترین پیروزیها و در مقابل به وحشت‌ناکترین شکستها سوق داده، و بررسی هر دوی این موارد- در زمان حاضر از ضروریتهای اساسی جامعه اسلامی به شمار می‌رود. این امر باعث فهم واقعی مشکلات فرهنگ غرب و ارزیابی موضوعی علل پیشرفت و عوامل آشفستگی و اضطراب آن می‌گردد.



## کتابنامه

- ۱- القرآن الکریم
- ۲- ابن حجر العسقلانی، *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری*، بیروت، دار المعرفة للطباعة والنشر.
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، العلامة دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- ۴- احمدی میانجی، علی بن حسین علی، *مواقف الشیعة*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۶ق.
- ۵- انصاری القطرینی، ابی عبدالله محمد بن أحمد، *الجامع لأحكام القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، مؤسسة التاریخ العربی.
- ۶- بخاری، محمد بن إسماعیل، *صحیح البخاری*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
- ۷- تومی الشیبانی، عمر محمد، *التغریب والتغزیب والصهیونی*، طرابلس، منشورات جمعیة الدعوة الإسلامیة، ۱۹۸۲.
- ۸- ثقفی الکوفی، ابراهیم بن محمد السید جلال الدین الغارات، مطبعة بهممن.
- ۹- حرانی، ابن شعبه، *تحف العقول عن آل الرسول (ص)*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی لجماعة المدرسين، ۱۴۰۴ق.
- ۱۰- حنفی، حسن، *مقدمة فی علم الاستغراب*، بیروت، منشورات الدار الفنیة، ۱۴۱۱ق.
- ۱۱- رهنمایی، سید أحمد، *غرب شناس (فارسی)*، انتشارات قم، مؤسسة آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، ۱۳۸۳.
- ۱۲- زاوی، طاهر مختار القاموس، طرابلس، الدار العربیة، ۱۸۸۳.
- ۱۳- زین، محمد فاروق، *المسیحیة والإسلام والاستشراق*، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۲۴ق.
- ۱۴- شلی، عبدالودود، *الإسلام والغرب*، مكتبة الآداب، ۱۴۲۴ق.
- ۱۵- شیرازی الحسینی، صدر الدین، *الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة*، قم، مكتبة بصیرتی،



- ١٣٩٧ق.
- ١٦- عبود، شلتاغ، *الثقافة الإسلامية بين التغريب والتأصيل*، بيروت، دار الهادي، ١٤٢٢ق.
- ١٧- علي محمد جريشة ومحمد شريف الزبيق، *أساليب الغزو الفكري للعالم الإسلامي*، القاهرة، دار الاعتصام، ١٣٩٧ق.
- ١٨- غودي، جاك، *الشرق في الغرب*، باريس، منشورات seuil، ١٩٩٩.
- ١٩- فخر الدين الطريحي، *مجمع البحرين*، مكتب نشر الثقافة الإسلامية، ١٤٠٨ق.
- ٢٠- فيض كاشاني، محسن، *تفسير الصافي*، المولى قم، مؤسسة الهادي، ١٤١٦ق.
- ٢١- قابل، سعيد، *القدوة منهاج ونماذج*، بيروت، دار التوزيع والنشر الإسلامية.
- ٢٢- قدورة، زاهية، *تاريخ العرب الحديث*، بيروت، دار النهضة العربية، ١٩٧٥.
- ٢٣- قُرم، جورج، شرق وغرب، *الشرح الأسطوري*، ترجمه ماري طوق، بيروت، دار الساقى، ٢٠٠٣.
- ٢٤- كليني، محمد بن يعقوب، *الكافي*، دار الكتب الإسلامية، ١٣٨٨ق.
- ٢٥- لواء، أحمد عبدالوهاب، *التغريب، طوفان من الغرب*، مكتبة التراث الإسلامي، ١٩٩٠.
- ٢٦- ما يَعد به الإسلام، *ترجمه قصي أتاسي*، وميشيل الحكيم، دار الوثبة، دمشق.
- ٢٧- مجلسي، محمداقر، *بحار الأنوار*، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ق.
- ٢٨- محمد ري شهري، محمد، *ميزان الحكمة*، قم، دار الحديث، ١٤١٦ق.
- ٢٩- محمود العقاد، عباس، *أثر العرب في الحضارة الأوربية*، القاهرة، دار نهضة للطباعة والنشر والتوزيع، ١٩٩٥.
- ٣٠- مولر، هارالد، *تعایش الثقافات (مشروع مضاد لهنتنغتون)*، ترجمه الدكتور إبراهيم أبو ههش، طرابلس، دار الكتاب الجديد المتحدة، ٢٠٠٥.
- ٣١- نمازي شاهرودي، علي، *مستدرک سفينة البحار*، قم، مؤسسة النشر الإسلامي لجماعة المدرسين ١٤١٩ق.
- ٣٢- نيسابوري، مسلم بن الحجاج، *صحيح مسلم*، بيروت، دار الفكر.